

## نقد و بررسی کتاب ماهیت معرفت عرفانی

زینب شریعت‌نیا\*

هادی وکیلی\*\*

### چکیده

این مقاله درصدد آن است که به نقد و بررسی کتاب «ماهیت معرفت عرفانی» نوشته مسعود اسماعیلی بپردازد. در باره معرفت عرفانی و تمایز آن با تجربه عرفانی به زبان‌های غیرفارسی آثار بسیاری منتشر شده اند اما در زبان فارسی تنها معدودی از پژوهشگران به بحث از آن در چهارچوبی علمی و روشمند پرداخته‌اند. از جمله در کتاب «ماهیت معرفت عرفانی»، نویسنده کوشیده با نگاهی تطبیقی در سامانه‌ای جامع، به بحث از ماهیت معرفت عرفانی در دو فضای اسلامی و غربی و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها بپردازد. اگر ملاک ارزیابی ما، میزان موفقیت و عدم موفقیت نویسنده در بیان مسأله و بررسی آن باشد، می‌توانیم گفت که این کتاب در طرح مباحث تخصصی حوزه فلسفه عرفان، به خوبی عمل کرده است. با این حال، این کتاب از کاستی‌های صوری و محتوایی از قبیل کاربرد متناوب معرفت عرفانی و تجربه عرفانی به جای یکدیگر و اشکال در تقدم و تاخر برخی از فصول کتاب، خالی نیست. این کتاب به رغم وجود این کاستی‌ها اثری قابل قبول در حوزه فلسفه عرفان به نظر می‌رسد.

**کلیدواژه‌ها:** معرفت عرفانی، تجربه عرفانی، ماهیت معرفت عرفانی

\* دانشجوی دکتری عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)،

zeynab.shariatnia@gmail.com

\*\* دانشیار مطالعات تطبیقی عرفان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، drhvakili@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۱، تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## ۱. مقدمه

واژه عرفان در زبان فارسی از ماده عربی عرف - یعرف به معنای معرفت و آگاهی گرفته شده و معادل انگلیسی آن یعنی میستیسیم (Mysticism) نیز خود از واژه یونانی میستیکیزماش (μυστικισμός) اخذ شده است که به معنای پنهان‌بودگی یا اسرارآمیزی است. عرفان کوششی است در راه کسب یا وصول به تجربه وحدت و آگاهی از واقعیت نهایی، حقیقت معنوی یا خدا از طریق تجربه مستقیم شهودی. مهم این است که عرفان فقط تجربه مستقیم و نه ایمان را در بر می‌گیرد و شخصی که سعی در دستیابی به آن دارد یا در چنین احوال و تجربه‌هایی قرار دارد، عارف خوانده می‌شود. هدف مشترک همه اعمال و احوال عرفانی، بازگرداندن وحدت گمشده است که با نام‌هایی متفاوت از قبیل اشراق، وحدت (مسیحیت)، فنا (اسلام)، نیروانا (بودیسم)، موکشا (جینسیم)، سامادهی (هندویسم) از آن یاد می‌شود. اصطلاح عرفان غالباً بر آموزه‌های باطنی که جزئی جدایی‌ناپذیر از سنت کلامی ادیان جهان محسوب می‌شوند دلالت می‌کند. به همین دلیل است که تصوف به اسلام، گنوسیسم و حسیچسم به مسیحیت و کابالا و حسیدیدیسم به یهودیت تعلق دارند. هر سنت عرفانی متون آخرالزمانی بسیاری را می‌پذیرد اما تفسیرهای هرمنوتیکی آنها را به نحوی استعاره‌ای تفسیر می‌کنند.

عرفان توضیح می‌دهد که واقعیتی اساسی‌تر از آن چه در تجربه روزانه ما پدید می‌آید وجود دارد. از منظر عرفانی جستجوی حقیقت حق، حقایق آفاقی و انفسی و احترام به دیگران امری درونی است (۱). عارفان از طریق اخلاص معنوی، ادعیه و اذکار، مراقبه و تأمل، می‌کوشد تا بر همه موانعی که بر سر راه تجربه مستقیم حقیقت قرار دارند، غلبه کنند. این فرآیند که دقیقاً همان تحول درونی است با نام‌های مختلفی چون راه، فقر، فنا، اشراق، تعالی، مسیر چهارم، نجات (در مسیح)، ساتوری، جانا یا بهکتی، ووسوی و امثال آنها خوانده می‌شود. تجربه یگانگی با مطلق، پدیده‌ای است که به یکسان در تمام سنت‌های عرفانی مطرح است و به شکل مرگ، تولد دوباره، آگاهی فزاینده یا ناپدید شدن نفس تجربه می‌شود. از این میان، تجربه وحدت امری است که اینجا و اکنون و همیشه و همه‌جا رخ می‌دهد و مستلزم ایمان به گذشته یا امید به آینده نیست. ویلیام جیمز ضمن برشمردن چهار ویژگی اصلی برای تجربه‌های عرفانی از جمله «معرفت‌بخشی» (noetic quality) در ابتدا خاطر نشان کرد که عارف جهان را با چشم‌های مختلف می‌بیند. تجربه دنیای او معرفت‌بخش بوده فراتر از ظرفیت زبان ما است. تجربه عرفانی از ادراک عرفی فراتر رفته و

واقعیت را به شکلی کامل نمودار می‌سازد (۲). اولین آندرهیل به طور خاص به فرایندی جهانی اشاره می‌کند که از طریق آن، همه عارفان به سوی مطلق رهسپار هستند (۳). او مراحل پنجگانه این مسیر را چنین برمی‌شمارد: مرحله اول، مرحله‌ای است که در آن، سطح آگاهی بالاتری از واقعیت رخ می‌دهد که بیداری خوانده می‌شود. مرحله دوم، جایی است که تلاش‌های انتقادی و ریاضت‌های منضبط سالک برای غلبه بر نواقص در حال وقوع است و تصفیه نامیده می‌شود. اشراق به عنوان مرحله سوم، عموماً برای اهل مکاشفه و هنرمندان شناخته شده است، و به اشتباه توسط برخی از عرفا به عنوان مرحله نهایی از آن نام برده می‌شود. مرحله چهارم به نام «شب تاریک نفس» نامیده می‌شود زیرا با سردرگمی، درماندگی، بی‌تفاوتی و ترک محضر الهی همراه است. نیل به این مرحله به معنای تصفیه کامل است و از آن به عنوان مرگ صورت‌ها و ظواهر یاد می‌شود. و آخرین مرحله یعنی مرحله روشنگری، رستاخیز معنوی است که نفس متعالی را تثبیت می‌کند. عارف روشن‌بین و آگاه از عمق واقعیت به غار خود بازمی‌گردد و نورهایی را ساطع می‌کند که سایه‌ها را از بین می‌برند (۴).

معرفت عرفانی به نوعی شناخت اطلاق می‌شود که از دل سرچشمه گرفته و ابزار آن، تزکیه و تصفیه روح است؛ بدین جهت، این نوع معرفت، از سنخ معرفت‌های حسی و عقلی نیست بلکه معرفتی وجدانی و حضوری شمرده می‌شود که یافتنی است. کتاب «ماهیت معرفت عرفانی» نوشته مسعود اسماعیلی به بررسی سرشت معرفت عرفانی به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه عرفان در میان آراء متفکران اسلامی و غربی پرداخته و در نگاهی نسبتاً گسترده به حل و فصل نظریه‌های ارائه شده در این حیطه همت گماشته است. نویسنده در این پژوهش که متکفل مسأله ماهیت معرفت عرفانی است تلاش کرده تا به بررسی مولفه‌ها و ویژگی‌های شناخت‌شناسانه معرفت که از دیر باز محل نزاع آرای گوناگون بوده، بپردازد. محدوده مخاطبان این اثر افراد متخصص در دو حوزه فلسفه و عرفان است. گرچه مطالعه آن به همه دوست‌داران کتاب و کتاب‌خوانی پیشنهاد می‌شود.

## ۲. شرح حال و آثار مؤلف

مسعود اسماعیلی محقق و پژوهشگر حوزه عرفان، فلسفه و کلام اسلامی است. وی دکتری تخصصی خود را در رشته «فلسفه تطبیقی» از دانشگاه قم، در سال ۱۳۹۲ اخذ کرده است. از آثار ایشان می‌توان به کتب زیر اشاره کرد:

- اسماعیلی، مسعود، (۱۳۸۹)، *معقول ثانی فلسفی در فلسفه اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی
  - اسماعیلی، مسعود، (۱۳۹۶)، *ماهیت معرفت عرفانی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
  - اسماعیلی، مسعود، *عرفان ادبی*، در نوبت چاپ در مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی
- همچنین وی مقالات متعددی نوشته که از بین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- اسماعیلی، مسعود، (۱۳۸۹)، «معقول ثانی فلسفی از دیدگاه صدرالمتهین»، *مجله ذهن*، دوره ۱۰، شماره ۴۰، ۵۴-۱۷
  - اسماعیلی، مسعود، (۱۳۹۳)، «پدیدارشناسی تجارب وحدت و نسبت آن با خداواری»، *مجله ذهن*، دوره ۱۵، شماره ۵۸، ۱۶۲-۱۳۹
  - اسماعیلی، مسعود، (۱۳۹۳)، «بررسی و مقایسه و ارزیابی ساخت‌گرایی کتز و پرادفوت»، *مجله قیاسات*، دوره ۱۹، شماره ۷۴، ۷۶-۴۵
  - و.....

### ۳. گستره موضوعی کتاب

معرفت عرفانی از مهم‌ترین مسائل مورد بحث در دهه‌های اخیر در فلسفه عرفان بوده است. این کتاب با موضوع «ماهیت معرفت عرفانی» در میان آثار فلسفه عرفان به ویژه در عصر کنونی از جامعیت مطلوبی برخوردار است. چنان‌که از عنوان کتاب بر می‌آید، نویسنده در صدد نگارش در حوزه معرفت‌شناسی عرفانی است. معرفت‌شناسی عرفانی دارای دو محور اصلی است؛ ۱) ماهیت معرفت عرفانی (۲) ارزش و اعتبار معرفت عرفانی. گرچه تأکید اصلی نویسنده در این اثر بر بحث ماهیت معرفت عرفانی متمرکز است اما تقریباً حوزه‌های کلان معرفت عرفانی در دو فضای غربی و اسلامی را پوشش داده و اهم عناوین مورد بحث این حوزه را در کتاب خود منعکس ساخته است.

نویسنده در این اثر پیش از آن‌که تفصیلاً به بیان دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آن‌ها بپردازد و از شاخصه‌های آن‌ها بحث کند به تعریف دقیق پاره‌ای کلید واژه‌های اصلی مانند: شهود، کشف، تجربه عرفانی... و تفسیر معانی درست آنها در دو سنت اسلامی و غربی می‌پردازد

و در کنار مباحث اصلی، برخی از عمده‌ترین نظریات مربوط به این حوزه‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

#### ۴. ساختار کتاب و گزارش محتوا

کتاب «ماهیت معرفت عرفانی» در ۴ فصل و ۷۴۲ صفحه به انضمام کتابنامه، فهرست اشعار و آیات و نمایه به همت انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (چاپ اول) در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. مطالب این کتاب که مباحث کلیدی فلسفه عرفان را در بر می‌گیرد، شامل: مقدمه، بخش‌های چهارگانه و سخن پایانی است. عناوین چهار بخش این اثر از قرار زیر است:

- بخش اول: کلیات

- بخش دوم: ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان غربی

- بخش سوم: ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

- بخش چهارم: مقایسه، تحلیل و ارزیابی نهایی

اکنون به ذکر شرح تفصیلی ابواب کتاب می‌پردازیم:

- بخش اول: کلیات

مباحث این بخش در سه فصل سامان یافته است. در این بخش مباحثی نظیر: تعریف اهم مفاهیم و اصطلاحات، بررسی اقسام تجربه عرفانی و نسبت آن با دیگر اصطلاحات مطرح شده است. نویسنده به تعریف برخی از مفاهیم، اصطلاحات و واژگان فنی می‌پردازد که با بحث معرفت عرفانی و تجربه عرفانی (در دو محیط فکری اسلامی و غربی) ارتباط وثیق دارند. وی مهم‌ترین ویژگی و ملاک عام در تعریف معرفت عرفانی نزد عارفان پیش از ابن عربی و برخی از عارفان مکتب وی را برشمرده و با بررسی دیدگاه‌های یاد شده از عارفان در تعریف معرفت عرفانی از نگاه عارفان چنین می‌گوید:

« معرفت عرفانی، شناختی است غیر اکتسابی و وهبی که با حصول استعداد نفس از طریق رعایت تقوا، مجاهده و سلوک عملی حاصل می‌شود. »

او در ادامه یادآور می‌شود که اصطلاح تجربه و تجربه عرفانی در دو فضای اسلامی و غربی از واژگان کلیدی بحث ماهیت معرفت عرفانی محسوب می‌شود. این اصطلاح در فضای فکری اسلامی به عنوان امری عرفانی است که در بستر و بر پایه دین قابل طرح

است. در سنت اسلامی تعاریف ناظر به تجربه عرفانی در مورد اصطلاحاتی چون مشاهده، کشف و شهود ایراد شده و تجربه عرفانی نزد متفکران مسلمان عبارت است از: «شناخت بی واسطه، نامتعارف، فراحسی و فراعقلی که وهبی بوده و از راه مجاهده و سلوک حاصل می‌شود.»

اما آنچه برای فیلسوفان غربی مهم است غیر حسی بودن، شناختی بودن، مباشرت و بی واسطگی، شخصی بودن و وهبی بودن تجربه عرفانی است. در تفکر غربی تجربه عرفانی عبارت است از:

«یک تجربه وحدت‌گرایانه فراحسی - ادراکی یا فروحسی - ادراکی که وقوف بر نوعی از واقعیات یا حالات واقعیات را موجب می‌شود که یا از طریق ادراک حسی، انواع حس - های روان‌تنی یا درون‌نگری رایج حاصل نمی‌شود.»

نویسنده بر این باور است که با توجه به تعریف متفکران اسلامی و متفکران غربی درباره معرفت عرفانی، به عنوان نتیجه این بحث، می‌توان تعریف زیر را از تجربه عرفانی، تعریفی نسبتاً بهتر تلقی کرد:

«تجربه عرفانی، شناختی است بی واسطه، شخصی، نامتعارف، فراحسی و فراعقلی که وهبی بوده، از راه مجاهده و سلوک حاصل می‌شود.»

- بخش دوم: ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان غربی

این باب مشتمل بر پنج فصل است. فصل اول به بیان احساس و عاطفه به مثابه ماهیت معرفت عرفانی، فصل دوم به بیان عاطفه و شناخت به مثابه معرفت عرفانی، فصل سوم به بیان تناظر معرفت عرفانی با ادراک حسی، فصل چهارم به بیان ساخت‌گرایی در معرفت عرفانی و فصل پنجم به بیان یافت مستقیم و اتحادی به مثابه ماهیت معرفت عرفانی سخن به میان آورده است.

در دیدگاه اول؛ احساس‌گرایان مانند ویلیام جیمز، شلایر ماخر و غیره تجربه عرفانی را در اصل نوعی عاطفه در برابر شناخت قرار می‌دهند. آنان معتقدند که مولفه اساسی تجربه عرفانی، احساس و عاطفه بوده و این تجارب بیشتر در بستر احساسات و عواطف قرار می‌گیرند و از سنخ آن‌ها هستند تا از سنخ نظر، تفکر و تعقل. هرچند نوعی آگاهی نسبت به جهان درون و بیرون در متن احساس عاطفی وجود دارد. از این رو نفس تجربه عرفانی در این دیدگاه غیر عقلانی است.

دیدگاه دوم؛ نظریه ویلیام هاکنینگ است که نظریه احساس گرایان را به نقد می‌کشد. ماهیت معرفت عرفانی در دیدگاه او، هم عاطفی و هم شناختی است. به نحوی که یکی از این دو بر دیگری غلبه نمی‌یابد. هم عاطفه در آن میان حضور جدی دارد و هم شناخت دارای نقش محوری است. شناخت مورد نظر وی نیز شناختی دارای تعلق و ناظر بر واقعیت است. مهم‌ترین هدف وی در این نقد و نظر، قراردادن شناخت موجود در ذات معرفت عرفانی از سنخ شناخت‌های متعارف (شناخت دارای متعلق / شناخت واقعیت) است. بنابراین مهم‌ترین نقش وی در بحث تجربه عرفانی آمیزش و پیوندی است که میان احساس (عاطفه، گرایش) و مفهوم (ایده، نظر) برقرار ساخته است.

در دیدگاه سوم؛ فیلسوفان و متفکران متعددی چون آلتون، سویین برن و... بر جنبه بنیادی بودن معرفت عرفانی و تناظر آن با معرفت و تجربه حسی تأکید دارند. می‌توان این رویکرد را چنین خلاصه کرد: «تجارب مربوط به خدا ماهیت عینی - ذهنی و محتوایی پدیده‌شناختی دارند که ادعا می‌شود نمایان‌گر موضوع تجربه هستند. هم‌چنین تجربه‌کنندگان خود را ناچار می‌بینند که ادعای حقیقی بودن متعلق چنین تجربیاتی را داشته باشند.»

دیدگاه چهارم؛ یکی از مکاتب دخیل در بحث ماهیت معرفت و تجربه عرفانی ساخت-گرایی است که قائل به دخالت غیر قابل انفکاک پیش‌زمینه‌های مفهومی عارف، در متن شهود و تجربه وی است. به اعتقاد طرفداران این مکتب، شهود یا معرفت بی واسطه به متعلق خارجی ممکن نیست و در ذات تجربه عرفانی و معرفت منطوی در آن، غیر از داده-های متعلق خارجی، مفاهیم پیشین ذهنی نیز داخل می‌شود و ماهیت تجربه و معرفت عرفانی از ترکیب داده‌های ناشی از متعلق خارجی تجربه و مفاهیم پیشین عارف شکل می‌گیرد و بعد از آن جداسازی و تمییز این دو بخش از یکدیگر، ممکن نیست.

در دیدگاه پنجم؛ به اعتقاد استیس، فورمن، پایک و دیگر صاحب نظران، معرفت عرفانی حین تجربه، به رغم آن‌که در ساختاری احساسی و عاطفی متضمن نیست، شناختی از سنخ شناخت‌های متعارف محسوب نمی‌شود. صاحبان این نظریه بر این عقیده‌اند که ذات تجربه عرفانی، آگاهی و شناخت است ولی آگاهی و شناخت از نوعی دیگر. این دیدگاه از آن‌جا که معرفت عرفانی حین تجربه را معرفتی بی واسطه و اتحادی می‌داند، بسیار شبیه به دیدگاه احساس‌گرایان است اما در تحلیل ماهیت تجربه عرفانی از احساس و عاطفه دور می‌شود و به شناخت روی می‌آورد. این گروه به شدت از وجود ویژگی‌های مشترک در همه تجارب عرفانی سراسر جهان دفاع می‌کنند.

- بخش سوم: ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

این باب به دو فصل تقسیم شده است. فصل اول به علم ارتسامی به مثابه ماهیت معرفت عرفانی و فصل دوم به علم حضوری و بی واسطه به مثابه ماهیت معرفت عرفانی می‌پردازد.

دیدگاه اول (دیدگاه مشائین اسلامی): فارابی و شیخ الرئیس معرفت عرفانی را تا آنجا مورد تحلیل قرار می‌دهند که از سنخ انتقاش صور کلی و جزئی از عالم عقول به در عقل و سپس در قوه خیال انسان و پس از آن در حس مشترک می‌شمرند و آن را ارتسام می‌نامند. دیدگاه دوم (دیدگاه عارفان اسلامی، شیخ اشراق و صدر المتألهین): عارفان مسلمان به‌ویژه ابن عربی و اتباع وی، به طور خلاصه به فراحسی و فراعقلی بودن، نوری و وجودی بودن، بی واسطه بودن و اتحادی بودن معرفت عرفانی معتقدند و ساختار معرفت عرفانی را در یک طیف تشکیکی، از دو وجهی تا یک وجهی ترسیم می‌کنند. دیدگاه شیخ اشراق درباره ماهیت معرفت عرفانی، نظریه علم حضوری و اشراقی است که معرفت عرفانی را هرچند بی واسطه می‌شمرد، آن را وجودی و اتحادی نمی‌داند و به ساختاری دو وجهی برای معرفت عرفانی قائل است. اما ملاصدرا با استفاده از نظریه عارفان، معرفت عرفانی را معرفتی حضوری، تشکیکی، وجودی و اتحادی می‌داند و آن را برحسب مراتب مختلف معرفت عرفانی، برخوردار از ساختاری دو وجهی یا یک وجهی در نظر می‌گیرد.

- بخش چهارم: مقایسه، تحلیل و ارزیابی نهایی

نویسنده در این باب به مقایسه دیدگاه‌ها و نظریه‌ها و تحلیل و ارزیابی نهایی آن‌ها می‌پردازد. به اعتقاد وی با نگاه کلی به نظریه‌های ارائه شده از سوی دانشمندان غربی درمی‌یابیم که بیشتر نظریه‌ها از موضعی ضدمتافیزیکی یا دست کم غیرمتافیزیکی ارائه شده‌اند و اساس شکل‌گیری تجربه‌گرایی در میان الاهی‌دانان، دین‌شناسان و فیلسوفان دین غربی بر پایه بطلان متافیزیک و تفکر متافیزیکی بنا گشته است. اما در نگاهی کلی به نظریه‌های اسلامی درباره ماهیت معرفت عرفانی، درمی‌یابیم بر خلاف آرای غریبان، مباحث آنان در این زمینه بیشتر و بلکه همواره متافیزیکی است. ارتباط شهود با نفس و با هستی و تعیین جایگاه آن در میان مراتب نفس و هستی و در نتیجه ارائه حقیقت هستی شناختی این معرفت که از مهم‌ترین تلاش‌های مسلمانان در این زمینه بوده، به خوبی گویای این مطلب است.



نویسنده در ادامه متذکر می‌شود که تمامی دیدگاه‌های عارفان و فیلسوفان اسلامی و متفکران غربی حاوی نکات بسیار دقیقی است که با عنایت به نقاط ضعف و قوت هر یک از دیدگاه‌ها می‌توان به دیدگاهی نسبتاً جامع‌تر و هماهنگ‌تر در این خصوص راه یافت.

## ۵. روش کتاب

روش نویسنده در این اثر تلفیقی است. به این معنا که نویسنده در القای مطالب از روش توصیف، استدلالی - تحلیلی بهره‌جسته و بعد از طرح موضوع در هر جا به تناسب موضوع از کلمات حکیمان و عارفان مسلمان و گاهی روایات و اشعار برای تعمیق و تبیین بیشتر مباحث کمک گرفته است و همین امر باعث شده که مطالعه کتاب ملال‌آور نباشد. نویسنده درصدد بیان مبادی، مباحث ضروری و مقدماتی، تبیین و تجزیه و تحلیل آن- هاست نه اثبات گزاره‌ها. روش اصلی وی در داوری، روش‌های عقلی از سنخ روش‌های مرسوم در فلسفه عرفان و معرفت‌شناسی عرفانی است.

## ۶. ارزیابی نهایی

در این جا به ارزیابی این کتاب از دو جهت می‌پردازیم: یکی صوری و دیگری محتوایی.

### ۱.۶ ارزیابی صوری

۱- صفحات اول: نخستین صفحه کتاب به «بسم الله الرحمن الرحيم» مزین شده است. پس از آن به روال معمول صفحه عنوان همراه با نام نویسنده می‌باشد. صفحه حقوق یا شناسنامه کتاب نیز آرایش خاص خود را دارد همراه با ذکر مشخصات کتاب، محل چاپ، شابک، محل نشر و نشانه ناشر.

۲- فهرست مطالب: مندرجات کتاب در ۱۳ صفحه به خوبی تنظیم و فهرست شده است. عنوان فصل با اندازه قلم برجسته و حروف تیره‌تر و زیر موضوعات با اندازه قلم معمولی به چاپ رسیده که همین امر باعث سهولت تشخیص میان فصول و زیر موضوعات می‌شود. فهرست مطالب در این اثر به شیوه معمول یعنی براساس بخش، فصل و گفتار تنظیم شده است. به این شکل که بخش بزرگ‌تر از فصل و فصل بزرگ‌تر از گفتار در نظر گرفته می‌شود و بر این اساس در ذیل همدیگر قرار می‌گیرند. در نتیجه خواننده علاقمند

می‌تواند برای یافتن مطالب مورد نظر به فهرست کتاب مراجعه کند و به راحتی مطالب مورد نظر خود را در بخش مربوط بیابد.

**۳- پیشگفتار:** بعد از فهرست پیشگفتار چهار صفحه‌ای مؤلف آمده است که در ارائه تصویری کلی از موضوع به خواننده کمک می‌کند. نویسنده در این بخش توضیح مختصری درباره کتاب، ضرورت پژوهش در حوزه دین و معرفت دینی به ویژه تعالیم متعالی اسلامی، نویسنده اثر (مسعود اسماعیلی) و ناشر اثر (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی) ارائه می‌دهد. اما نقد قابل ذکر در این بخش مسأله تقدم و تأخر پیشگفتار و فهرست مطالب است. در اثر حاضر پیشگفتار پس از فهرست مطالب و با عدد شماره گذاری شده است. در حالی که علی القاعده پیشگفتار باید پیش از فهرست مطالب قرار بگیرد و صفحات آن نیز باید با حروف مشخص شوند نه عدد.

**۴- بدنه اصلی کتاب:** این بخش از کتاب به صورت ظاهری به خوبی تدوین شده است. فاصله مناسب بین بندها و اندازه قلم مناسب حروف، موجب تسهیل در روند مطالعه‌ی کتاب می‌شود. تمام چهار بخش کتاب، دارای صفحه عنوان مستقل هستند. در کتاب حاضر در صفحات زوج نام کتاب و در صفحات فرد نام فصل مورد نظر ذکر شده است.

**۵- منابع و مآخذ:** بیان منابع و مآخذ با رعایت چهارچوب رایج در منابع نویسی تدوین شده است. منابع فارسی و عربی از منابع لاتین جدا از یکدیگر تدوین یافته و چیشش الفبایی آثار براساس نام خانوادگی و نام نویسنده صورت پذیرفته است. اما شاید بهتر بود نام و نشان مقالات به طور جداگانه و مجزا و نه در ذیل منابع فارسی و عربی ذکر می‌شد. تا بدین صورت تفکیک شکلی مناسبی براساس تنوع صوری مراجع تنظیم می‌یافت.

**۶- ارجاعات:** ارجاعات در هر اثری از مقولاتی است که بسیار مورد توجه و تأمل خوانندگان حرفه‌ای است. در اثر حاضر ارجاع در پانوشتی که در پایین هر صفحه درج شده به صورت نام و نام خانوادگی نویسنده، نام اثر و شماره صفحه آمده است. از جمله مزایای این سبک به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

- امکان کنترل آنی ارجاع را به خواننده می‌دهد.

- هنگام مطالعه باعث انقطاع ذهنی خواننده نمی‌شود.

**۷- نمایه‌ها:** در این قسم نویسنده به بیان دقیق ارجاعات آیات، احادیث، اشعار، اصطلاحات، اشخاص، کتب به کار رفته در کتاب می‌پردازد که حاکی از دقت نویسنده

است. این بخش به خواننده کمک می‌کند تا محل قرار گرفتن کلیدواژه‌های دلخواهش را در متن با سرعتی بیشتر بیابد و به راحتی به اطلاعات مورد نیاز درباره اشخاص و مطالب مهم متن دسترسی پیدا کند.

**۸- فقدان بخش مفید و مهم « منابع برای مطالعه بیشتر » در پایان کتاب:** این بخش برای کسانی که بخواهند مطالعات بیشتری درباره مباحث کتاب داشته باشند مفید بوده و نویسنده می‌تواند با معرفی منابع مطالعاتی بیشتر، خواننده را به مطالعه آثار ارزشمند دیگری راهنمایی کند.

## ۲.۶ ارزیابی محتوایی

**۱- مقدمه:** از جمله مزایای این اثر مقدمه بوده که هدف از آن آشنا ساختن خواننده با کلیات اثر است. نویسنده توانسته به نحو احسن دورنمایی از پژوهش و ساختار آن را به خواننده ارائه دهد. در نتیجه خواننده با ذهنی آماده، شاکله‌بندی شده و هدفمند وارد فضای اصلی کتاب شده و برای درگیر شدن با انواع نظریه‌ها آماده می‌شود.

**۲- بخش اهم مفاهیم و اصطلاحات:** از مزایای دیگر این اثر فصل تعریف اهم مفاهیم و اصطلاحات است. در این بخش نویسنده تمام اصطلاحات و مفاهیم مهم را که خواننده در روند مطالعه اثر با آن مواجه می‌شود شرح می‌دهد. این امر فوایدی را به دنبال دارد:

- دستیابی خواننده به تصویری روشن از مفاهیم و پیشگیری از فروغلتیدن وی به بدفهمی یا دیرفهمی آنها
- تسهیل در فهم اثر و روند مطالعه
- جهت‌بخشی هرچه بیشتر ذهن خواننده به نکات مهمتر و افزایش تمرکز و عطف توجه افزونتر وی به مباحثی که نیازمند تمرکز بیشتری است.

**۳- نگاه تطبیقی:** امروزه شیوه و روش مطالعات تطبیقی از اهمیت بالایی برخوردار بوده که هدف از آن بررسی و تطبیق عالمانه و به دور از جانب‌داری است. این نوع مطالعات موجب گردآوری اطلاعات و نظرات موجود حول یک مسئله، شناخت نقاط اشتراک در بین صاحبان آراء و شناخت نقاط افتراق و اختلاف موجود بین عالمان و اندیشمندان شده مقدمات تقریب آنان را در حوزه‌های مورد علاقه فراهم خواهد ساخت. یکی از وجوه مورد نظر در این پژوهش، همین نگاه تطبیقی به نظریه‌های موجود اعم از نظریه‌های غربی و

اسلامی در بحث ماهیت معرفت عرفانی در راستای رسیدن به نظریه‌ای متکامل‌تر است. تا با مقایسه آراء غربی و دیدگاه‌های اسلامی و تلاش در جهت بازسازی و باز تولید آن‌ها زمینه برای ارائه نظریاتی بدیع و متناسب با فضای فکری، فلسفی و دینی فراهم گردد.

**۴- ارائه‌ی نسبتاً منصفانه نظریه‌ها:** دغدغه اصلی این پژوهش در درجه اول، بیان چرایی نظریه‌ها است. در این راستا نویسنده به خوبی توانسته گزارش و توصیف درستی از نظریه‌ها براساس منابع اصلی و با استناد به متن عبارات صاحب‌نظران ارائه دهد.

**۵- داوری درباره نظریه‌ها و عرضه دیدگاه خود نویسنده:** دیگر دغدغه این اثر پس از ارائه گزارشی منصفانه از آراء موجود، سنجش و ارزیابی آن‌هاست که همراه با بررسی و نقدهای متعدد در مورد هر نظریه است. در انتهای تقریر نظریه‌ها، همواره قسمتی به ارزیابی نقاط قوت و ضعف اختصاص یافته است. در ابتدا انتقادات و اشکالات خود مولف و در مرحله بعد نقدهایی که از سوی دیگران بر این نظریه‌ها ارائه شده، عرضه گشته است.

**۶- تنوع و گستردگی عناوین و موضوعات:** مطالب این اثر از تنوع و گستردگی قابل توجهی برخوردار است. همین امر از سویی سبب شده که کتاب مفصل و طولانی شود و از سویی دیگر موجب شده که نویسنده مجال نیابد به مسائل به تفصیل بپردازد و تنها به طرح مختصر آن‌ها اکتفا کند. با این حال، در نهایت، گستردگی عناوین و موضوعات در کتاب قابل قبول است.

**۷- حجم بخش‌ها، فصول و گفتارها:** حجم مباحث کتاب به تناسب اهمیت موضوع و نیاز خوانندگان تنظیم شده است به طوری که مباحث آن - به جز در مواردی که در بند ۱۱ بدان اشاره خواهیم کرد - نه بیش از حد مختصر و غیر مفید و نه طولانی و خسته‌کننده است. از این رو نویسنده اثر، مبادی، مباحث ضروری و مقدماتی هر بحثی را که مورد نیاز خواننده است به قدر لازم و کافی ارائه می‌کند.

**۸- اجتناب از پراکنده‌گویی و پراکنده نویسی:** تلاش نویسنده در تنظیم مطالب کتاب به طور مرتب و یکدست ستودنی است. هر مطلبی نوعاً در جای خود مطرح شده است و در مجموع اثری از پراکنده‌گی و بی نظمی در کل کتاب دیده نمی‌شود.

**۹- ادبیات کتاب:** در نگاه کلی، کتاب با قلمی روان و رسا و در قالب الفاظ و عبارات سلیس و در عین حال متقن نگاشته شده است به طوری که به راحتی خواننده را به جان کلام منتقل می‌کند. گرچه در مواردی متن خالی از پیچیدگی و اغلاق نیست (به طور نمونه: ص ۲۴۳ (بند اول)، ص ۲۷۹ (بند سوم)، ص ۴۲۹ (بند دوم)).

**۱۰- استناد به سخن بزرگان:** مولف با بهره‌گیری از اقوال فیلسوفان و عارفان قدیم و جدید در اثر خود به اثبات یا تایید دعای خویش می‌پردازد و از این اقوال به عنوان شواهد و مستندات موثر و روشنگر استفاده می‌کند. البته نویسنده به ندرت از اشعار و روایات هم بهره جسته است.

**۱۱- منابع و مراجع مورد استفاده:** مراجعه به متن آثار و عبارات اصیل و بهره جستن از منابع دست اول از جمله مزیت‌های این اثر است. زیرا منابع نسل‌های متأخر، همان منابع دست اول بوده و امکان تغییر و تحریف در تفسیر آن‌ها همواره وجود دارد.

**۱۲- زیاده‌گویی در بیان مسائل:** نویسنده در بیان مسائل گاهی دچار زیاده‌گویی شده و تکرار فراوانی در مفاد سخنان به چشم می‌خورد تا جایی که شاید بتوان از حجمی از کتاب چشم‌پوشی کرد. به طور مثال در طی صفحات ۴۵ - ۴۳ در ذیل بیان تفاوت میان ماهیت تجربه عرفانی و ویژگی‌های تجربه عرفانی یک مطلب واحد را در قالب عبارات گوناگون بیان می‌کند.

**۱۳- عدم به‌کارگیری اصطلاحی واحد درباره یک مفهوم:** به طور مثال نویسنده در بحث از معرفت عرفانی علی‌القاعده باید صرفاً از تعبیر «معرفت عرفانی» استفاده کند اما گاهی از آن به صورت «تجربه عرفانی» و «شناخت عرفانی» گاهی به صورت «تجربه و معرفت عرفانی» تعبیر می‌کند (ص ۵۳ بند دوم) و ص ۸۱ (بند سوم)). همچنین در بحث از محیط اسلامی، در جایی از تعبیر «فضای اسلامی» و در جایی دیگر از تعبیر «محیط فکری اسلامی» سود می‌جوید (ص ۶۳ بند دوم) و ص ۱۰۱ (بند سوم).

**۱۴- عنوان «دورنمایی از پژوهش و ساختار آن»:** در طی صفحات ۵۷ - ۵۳ در پایان مقدمه، نویسنده تحت عنوان «دورنمایی از پژوهش و ساختار آن» خلاصه‌ایی از تمام مباحثی که در فصل کلیات آورده است را بیان می‌کند. تمام موارد مطروح در این قسمت در عناوین قبل بیان شده است. و صرفاً این قسمت تکرار مکررات است و نتیجه‌ایی جز خستگی خواننده ندارد.

**۱۵- عدم ترجمه اقوال عربی مذکور در اثر:** نویسنده، سخنان بسیاری از فیلسوفان و عارفان را به عنوان شاهد سخن خود در جای جای اثر بیان می‌کند بی آن‌که ترجمه آن‌ها را به صورت پانویس بیاورد (به طور نمونه: عبارات منقول در صص ۷۹-۹۱). با فرض عدم آگاهی یا آگاهی اندک خواننده به زبان عربی، ترجمه‌ی اقوال ضروری است و نبود آن باعث دشواری در فهم مطلب برای خواننده می‌شود.

۱۶- نویسنده در بخش دوم اثر که به بررسی ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان غربی می‌پردازد از دسته بندی مهمی که متفکران را به دو دسته ذات‌گرایان و ساخت‌گرایان تقسیم می‌کند غافل شده است. همانگونه که می‌دانیم بحث تجربه عرفانی در میان اندیشمندان غربی از دو منظر کلی و در قالب دو گروه یا دو مکتب عمده مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است:

- ذات‌گرایان: گروهی هستند که معتقدند تجربه عرفانی خالص و قابل تفکیک از تفسیر وجود دارد و این تجربه حائز ویژگی‌های مشترک در همه فرهنگ‌ها و سراسر جهان است. این گروه به سه دسته نظریه معتقدند: (۱) احساس و عاطفی بودن تجربه عرفانی (احساس‌گرایان) (۲) تناظر تجربه عرفانی و تجربه حسی (۳) یافت مستقیم و اتحادی.

- ساخت‌گرایان: گروهی هستند که هسته مشترک یاد شده را در میان تجارب عرفانی در سراسر جهان انکار می‌کنند و به اختلاف و تنوع تجارب عرفانی در میان اقوام و فرهنگ‌ها و ادیان مختلف قائل‌اند.

بنابراین شایسته بود مولف محترم در ابتدای بخش به بیان دو منظر کلی ذات‌گرایان و ساخت‌گرایان در بحث تجربه عرفانی پرداخته هر یک از دیدگاه‌ها مطروح را در ذیل این دو بخش مورد بررسی و واکاوی قرار می‌داد.

۱۷- **خلط مفهومی میان دو اصطلاح تجربه عرفانی و معرفت عرفانی:** مقصود از تجربه عرفانی به طور ساده عبارت است از «تجربه وحدت‌آمیز و مستقیم عارفان از امر واقع» (۵). تجربه عرفانی همانگونه که ویلیام جیمز خاطر نشان ساخته دارای خصیصه‌های چهارگانه بیان‌ناپذیر بودن، کیفیت معرفتی داشتن، گذرابودن و انفعالی بودن است (۶). تجربه عرفانی همچنین دارای چند بُعد یا چند چهره مختلف است که از دیر باز مورد نظر عارفان و فیلسوفان بوده است؛ (۱) بُعد حالی یا مقامی که مربوط به مراحل و مراتب احوال نفس سالک است. (۲) بُعد احساسی که عبارت است از احساسات و عواطف درونی سالک که در حین از سر گذراندن احوال و مقامات سلوکی. (۳) بُعد معرفتی یا شناختی که عبارت است از حالت کاشفیت تجربه از هستی، خواه هستی بیرونی و خواه هستی درونی. این بُعد اخیر از دو بُعد دیگر بیشتر مدنظر صاحب نظران قرار گرفته و مورد گفتگو واقع شده است. با توجه به توضیحات یاد شده روشن شد که اصطلاح تجربه عرفانی اعم از معرفت عرفانی (به معنی معرفت مندرج در خود تجربه) است و یکی از ابعاد تجربه عرفانی است. این در

حالی است که نویسنده در سراسر اثر به گونه‌ایی سخن رانده که گویی معرفت عرفانی همان تجربه عرفانی است و در واقع این دو اصطلاح را معادل هم فرض کرده است (به طور نمونه نک: ص ۱۲۱) (ذیل بحث نسبت معنای خاص تجربه عرفانی). شایسته بوده که نویسنده برای پرهیز از این خلط مفهومی:

- یا از دو اصطلاح ماهیت معرفت عرفانی و ماهیت بُعد معرفتی تجربه عرفانی استفاده می‌کرد.

- یا در ابتدای اثر، در بخش «تعریف اهم مفاهیم و اصطلاحات» مشخصا بیان می‌داشت که منظور از اصطلاح تجربه عرفانی در این کتاب همان بُعد معرفتی تجربه عرفانی است.

**۱۸- ترتیب ذکر فصول:** ترتیب فصول نسبت به یکدیگر تا حدودی نامناسب به نظر می‌رسد. با توجه به این که خود نویسنده در بحث از «ماهیت معرفت عرفانی» بر این مطلب تاکید می‌کند که متفکران اسلامی به ویژه عارفان از پیش‌تازان نظریه‌پردازی در این حیطه بوده‌اند، بهتر بود ابتدا مباحث ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و بعد از آن مباحث ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان غربی مطرح می‌شد. هم‌چنین در بخش دوم؛ بهتر بود که فصل پنجم «یافت مستقیم و اتحادی به مثابه ماهیت معرفت عرفانی» که در ذیل آراء ذات‌گرایان می‌گنجد پیش از فصل چهارم یعنی «ساخت‌گرایی در معرفت عرفانی» که دیدگاه تقریبا یگانه‌ای است، پیرو دیگر آراء ذات‌گرایان مطرح گردد تا هماهنگی بین فصول و نظم منطقی و منسجم بخش‌های مختلف کتاب رعایت شود. هم‌چنین با توجه به این که آغاز پیدایش تجربه‌گرایی دینی و عرفانی با ذات‌گرایان است و ساخت‌گرایان در نقد ذات‌گرایان و پس از آن‌ها شکل گرفته‌اند، اولویت بحث با دیدگاه ذات‌گرایان است.

## ۷. نتیجه‌گیری

معرفت عرفانی علم باطنی است که از راه کشف و شهود حاصل می‌شود. کتاب حاضر کوشیده است به تبیین ماهیت معرفت عرفانی بپردازد. می‌توان گفت اثر حاضر از لحاظ دامنه مطالب و نحوه بررسی در حوزه ماهیت معرفت عرفانی نسبتا کامل و همه‌جانبه است. نویسنده توانسته در ارائه مطالب به خوبی عمل کند به گونه‌ای که نه خواننده را خسته کند

و نه مباحث را ناتمام رها کند. در مجموع می‌توان تلاش مولف را در سامان‌بخشی مطالب مورد نظرش تا حدود زیادی موفق دانست. البته طبیعی است که ملاحظات انتقادی این مقاله در بیان نقاط قوت و ضعف محتوایی و صوری این اثر چه بسا نتواند نظر موافق همه خوانندگان را جلب کند اما امید است خوانندگان را با دورنمایی از ماهیت کتاب «ماهیت معرفت عرفانی» آشنا سازد. ضمن آنکه نقدهای مذکور به هیچ وجه به معنای انکار ارزش‌های این کتاب و نقاط برجسته آن نیستند. از این کتاب می‌توان اطلاعات ارزشمند فراوانی به دست آورد. علاوه بر این نوعی نگرش انتقادی در لایه‌های این کتاب نهفته است که باید مورد توجه خوانندگان آن قرار گیرد.

این اثر یکی از گزینه‌های بسیار خوب و از معدود آثار در حوزه فلسفه‌ی عرفان است که نظریه‌های متفکران اسلامی را با آراء اندیشمندان غربی هم‌نشین ساخته است و از همین جهت شایسته است که مورد توجه اساتید، دانشجویان و پژوهشگران قرار گیرد. در نگاه کلی می‌توان اثر حاضر را در ارائه تصویری نسبتاً روشن در بحث ماهیت معرفت عرفانی موفق ارزیابی نمود. کتاب مذکور برای شروع مطالعه در این حوزه، کتابی مناسب بوده و مطالعه آن به همه علم‌دوستان و عرفان‌پژوهان پیشنهاد می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

- Jerotić, Vladeta, (1992) *Mystical states (visions and diseases)*, Children's novelty, P: 43
- James, William, (1997) *Varieties of Religious Experience*, London: Touchstone, chapter XVI, XVII, P: 294
- Evelyn Underhill, (1999) *Mysticism: A Study in Nature and Development of Spiritual Consciousness*, New York: Grand Rapids, P: 126-278.
- (1915) *Practical mysticism*, New York: Dutton&Compani, P.35.
- Wainwright, W. J. (2007), *The Oxford Handbook of Philosophy of Religion*, O. U. Press, P: 140
- James, William, (1997) *Varieties of Religious Experience*, London: Touchstone, P: 275.

### کتاب‌نامه

اسماعیلی، مسعود (۱۳۹۶)، ماهیت معرفت عرفانی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



James, William ( 1985), *The Varieties of Religious Experience*, Cambridge: Harvard University Press.

Wainwright, W. J. (2007), *The Oxford Handbook of Philosophy of Religion*, O. U. Press.

Jerotić, Vladeta (1992), *Mistična stanja (vizije i bolesti)*, Dječije Novina.

Underhill Evelyn (1999), *Mysticism: A Study in Nature and Development of Spiritual Consciousness*. New York: Grand Rapids.

----- (1915), *Practical mysticis*. New York: Dutton&Compani.

